



واکاوی انتقادی مدل‌های انضباط مبتنی بر رویکرد رفتارگرا

هادی براتی

استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

آدرس پست الکترونیک: h.barati@birjand.ac.ir

شماره تماس: ۰۹۱۵۹۶۳۴۴۹۰

چکیده:

ترس معلمان از مدیریت کلاس، قبل از خدمت و حتی در سال‌های اول خدمت، اغلب ناشی از عدم کفایت آموزش‌های ارائه شده در ارتباط با مدیریت کلاس است و توانایی معلمان در مدیریت کلاس، تأثیر بسزایی در کیفیت آموزش و میزان یادگیری دانش آموزان دارد. معلمان اغلب درک درستی از مدیریت کلاس ندارند و اغلب مدیریت کلاس در معنای محدود (نحوه اداره کلاس) مورد توجه قرار گرفته است. درحالی که بررسی مبانی نظری موضوع بیانگر این است که صرفاً کانون مطالعه مدیریت کلاس مسائل و مشکلات کلاس درس نیست. به عبارت دیگر؛ مدیریت کلاس تنها به دنبال پاسخ دادن به این سؤال که وقتی اوضاع کلاس نابسامان است و در کلاس درس هرج و مرج حاکم می شود چه باید کرد؟ نیست، بلکه هدف اصلی از مدیریت کلاس این است که محیطی را خلق نماید تا از منابع موجود بهترین نتیجه حاصل گردد. بدین منظور، معلمان می‌بایست به مجموعه‌ای از مهارت‌های اساسی تجهیز گردند تا بتوانند بر اساس استراتژی‌های مبتنی بر شواهد، محیط‌های یادگیری مختص خود را ایجاد، حفظ و توسعه دهند. بنابراین، پژوهش حاضر، به روش مرور نظام‌مند به منظور توسعه بینش معلمان در خصوص غیراثربخش بودن مدل‌های انضباط مبتنی بر رویکرد رفتارگرا در مدیریت کلاس انجام شده و تلاش شده با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و مرور مقالات، مدل‌های مختلف انضباطی مبتنی بر رویکرد رفتارگرا را با دیدگاه انتقادی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: انضباط، مدیریت انضباط، مدل‌های انضباطی، رویکرد رفتارگرا

مقدمه

مدیریت کلاس به عنوان یک عامل کلیدی در آموزش مؤثر شناخته شده است و دارا بودن یک صلاحیت حداقلی در این زمینه موجب توسعه سایر زمینه‌های آموزشی می‌شود. در این زمینه نتایج پژوهش‌ها بیانگر این است که توانایی مدیریت کلاس به اندازه توانایی دانش آموز در تعیین پیشرفت دانش آموز مؤثر است (منن^۱، ۲۰۱۹). در این زمینه نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که معلمان تازه کار و حتی معلمانی که دارای تجربه بیشتری هستند، اغلب با ایجاد و حفظ کلاس درس مدیریت شده که در آن دانش آموزان بتوانند به خوبی یادگیری داشته باشند، مشکل دارند (جونز و جونز^۲، ۲۰۱۳). در حقیقت معلمان مبتدی همواره از مدیریت کلاس به عنوان مهم‌ترین نگرانی خود یاد می‌کنند و علی‌رغم اهمیت مدیریت کلاس، اکثریت برنامه‌های آموزشی معلمان به روشی با تمرکز صریح بر مدیریت کلاس توجه ندارد و حتی آن را ارائه نمی‌دهد و به دلیل نبود آموزش مناسب، بسیاری از معلمان با تصورات غلط متعدد در مورد این که چه معیارهایی بر مدیریت کلاس مؤثر است، شروع به آموزش می‌کنند و آن را ادامه می‌دهند (گرت^۳، ۲۰۱۴). در حالی که اورتسون و واینستین^۴ (۲۰۰۶) مدیریت کلاس را به عنوان اقداماتی که معلمان برای ایجاد یک محیط حمایتی برای یادگیری علمی و یادگیری عاطفی - اجتماعی دانش آموزان انجام می‌دهند، تعریف می‌کنند (به نقل از فیشر^۵، ۲۰۲۱). در تعریف دیگر، مدیریت کلاس روشی است برای اطمینان دادن به دانش آموزان از طریق فراهم آوردن فرصت‌هایی برای یادگیری بیشتر آنچه را که معلم در کلاس فراهم کرده است. به طوری که هم

1. Mann

2. Jones & Jones

3. Garrett

4. Evertson & Weinstein

5. Fisher



یادگیری اثربخش صورت گیرد و هم زندگی علمی و حرفه‌ای دانش‌آموز موردتوجه قرار گیرد. (پوخارل و شارما^۱، ۲۰۲۱). مدیریت کلاس فراهم ساختن فرصتی برای دستیابی به اهداف اساسی آموزش و پرورش از طریق ایجاد یک کلاس درس مثبت و یک محیط یادگیری اثربخش (بوزکس^۲، ۲۰۲۱).

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مدیریت انضباط در کلاس درس همانند سایر فرایندهای کلاسی متأثر از محیط کلاسی است و تغییر در ابعاد محتوایی سازمان (تغییرات فناوری، تغییر محیط داخلی سازمان و تغییر فرهنگ و نظام ارزشی) باعث تغییر در قوانین و مقررات انضباطی می‌گردد. همواره نوع تنبیه‌هایی برای تخلفات، تابعی از عوامل مختلف می‌باشد. از این رو؛ به‌منظور درک پدیده بی‌انضباطی مدل‌ها یا نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. نگاهی به تاریخچه مدیریت انضباط بیانگر این است که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مدیریت کلاس تحت عنوان نظم و انضباط مطرح بود و مدیریت کلاس بر روی مفاهیمی از قبیل: تشکیل یک کلاس ایمن، وضع قوانین رفتاری و حفظ نظم و انضباط متمرکز شد و نظم و انضباط برای معلمان، هم به‌عنوان یک مشخصه و هم به‌عنوان فعل رفتاری موردتوجه قرار گرفت (هوور و کیند واتر^۳، ۱۹۹۷).

بر اساس رویکرد رفتاری و اساس^۴ (۱۹۸۴) بیان می‌کند که مدیریت کلاس فرایند کنترل رفتارهای دانش‌آموزان است که بر حفظ رفتارهای دانش‌آموز در حین انجام وظایف کلاسی و یا کاهش رفتارهای انحرافی دانش‌آموزان متمرکز است. در این رویکرد نظم و انضباط به آن دسته از قوانین کلاسی گفته می‌شد که برای حفظ نظم کلاس تعیین می‌شد. همچنین؛ نظم و انضباط به‌عنوان یک فعل رفتاری به مجموعه از اقدامات معلمان برای کمک به دانش‌آموزان برای بروز رفتارهای پذیرفته‌شده در مدرسه تعریف شده است. بررسی‌ها بیانگر این است که هر دو تعریف بیان‌شده از نظم و انضباط در این دو دهه، نظم و انضباط را به رفتار نامتعارف مرتبط کرده‌اند و بیانگر این است که اگر رفتار نامتعارفی وجود نداشته باشد، هیچ نظم و انضباطی لازم نیست (ادواردز^۵، ۲۰۰۴). در این زمینه دوئل^۶ (۱۹۸۶) بیان می‌کند در این رویکرد، موضوع اصلی مدیریت کلاس، جلوگیری از رفتارهای نامتعارف است و به هر میزانی که دانش‌آموزان رفتار نامتعارفی داشته باشند، نیاز به مدیریت نظم و انضباط بیشتر است.

از این رو؛ به‌منظور سازمان‌دهی مدیریت نظم و انضباط، پیروان این رویکرد مدیریت کلاس به تئوری روانشناسی روی آورده‌اند و تلاش کرده‌اند تا خدمات مشاوره‌ای، بهداشتی - روانی و نظریه‌های اصلاح رفتار را برای پاسخ به کلاس مشکلات مدیریتی در کلاس درس تدوین کنند. اکثر این نظریه‌ها در خارج از محیط کلاس تدوین می‌شد و بیشتر از اینکه جنبه گروهی داشته باشد، جنبه فردی داشت (بروفی^۷، ۱۹۸۳). با این حال، مطالعات در زمینه مدیریت رفتار دانش‌آموزان اولین مطالعاتی بود که به‌طور تجربی نشان داد که رفتار معلم قابلیت شکل‌دهی رفتار نادرست دانش‌آموز را دارد و می‌تواند رفتار را حفظ و نگهداری کند (فریبرگ^۸، ۱۹۹۹). از آنجاکه در دهه ۱۹۶۰ مدیریت رفتار رایج‌ترین رویکرد برای مدیریت کلاس بود به‌سرعت موردپذیرش معلمان مدارس سراسر ایالات متحده قرار گرفت. همچنین؛ سهولت در کاربرد و بلافصل بودن آن برای حذف رفتارهای نامطلوب موجب شده تا امروزه نیز مورد استفاده معلمان قرار گیرد. بر اساس رویکرد رفتاری شش مدل انضباط کلاسی ارائه شده که عبارت‌اند از:

- مدل انضباط مدیریت رفتار اسکینر^۹
- مدل انضباط جرأت‌ورزانه^{۱۰} کانتر
- مدل انضباط قاطعانه^{۱۱} بیل راجرز
- مدل انضباط پیامدهای منطقی آلبرت^{۱۲}
- مدل انضباط کونین

1. Pokharel & Sharma

2. Bozkus

3. Hoover & Kindsvatter

4. Vasa

5. Edwards

6. Doyle

7. Brophy

8. Freiberg

9. Skinner's Behavioral Management

10. Canter's Assertive Discipline

11. Decisive Discipline

12. Bill Rogers

13. Albert's Logical Consequences



• مدل انضباط هری وانگ^۱

گرچه این رویکردها گاهی باهم متفاوت اند ولی کانون تمرکز همه این مدل‌ها نظم و انضباط می‌باشد و در برخی از اصول از قبیل: معلم وظیفه دارد کنترل کلاس را حفظ کند، نظم و انضباط مقدم بر دستورالعمل است و پیامدها باید برای رفتار نامناسب وجود داشته باشد، باهم مشترک هستند که در ادامه مدل‌های مختلف مدیریت انضباط مبتنی بر رویکرد رفتاری مورد بحث قرار گرفته است.

مدل انضباطی مبتنی بر مدیریت رفتار

این مدل انضباطی ریشه در روان‌شناسی رفتاری و یادگیری اجتماعی دارد و بر این عقیده مبتنی است که رفتار دانش‌آموزان محصول تاریخچه تقویتی‌شان است. نقش معلم تعیین و اجرای قوانین و رویه‌ها، تفهیم آن‌ها به دانش‌آموزان و تنبیه و پاداش آن‌ها بر اساس رعایت قوانین و رویه‌ها است. بر این اساس؛ کانون تمرکز معلم پیشامدها و پیامدهای رفتاری است و معلم از این طریق رفتار دانش‌آموزان را افزایش یا کاهش می‌دهد. راهبردهای رفتاری مدیریت انضباط کلاس به دو گروه افزایشی و کاهش‌ی تقسیم می‌شود. راهبردهای افزایش شامل اقتصاد ژتونی، قرارداد همکاری، قرارداد همکاری گروهی، قرارداد کار در خانه و آموزش مهارت‌های اجتماعی و راهبردهای کاهش‌ی شامل تنبیه، تقویت رفتارهای ناهم‌ساز و تغییر محرک‌های محیطی می‌باشد (دایسون^۲ و همکاران، ۲۰۱۵). با توجه به اینکه این مدل انضباطی در کتاب‌های روانشناسی زیاد مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در این مقاله به خاطر پرهیز از تکرار مطالب در توضیح این مدل انضباطی به کلیات ارائه شده، بسنده کرده است.

مدل انضباط جرأت‌ورزانه کانتر: مدیریت رفتاری از طریق اقتدار تسلط و قاطعیت

بررسی مبانی نظری مدل انضباط جرأت‌ورزانه^۳ بیانگر این است که این مدل برگرفته از برنامه‌های فرزند پروری مثبت که دارای پنج اصل ایجاد محیط سالم و جذاب، محیط یادگیری مثبت، انضباط قاطع، انتظارات واقع‌بینانه و توجه به نقش خود به عنوان والدین است، می‌باشد (ابسوتانی^۴ و همکاران، ۲۰۱۴) که در اواسط دهه ۱۹۷۰ توسط لی و کانتر^۵ (۱۹۹۸) باهدف برخورد واقعی با دانش‌آموزان و معلمان بالقوه برای تأثیرگذاری رفتار در کلاس مطرح شد. مدل نظم جرأت‌ورزانه دارای سه مؤلفه اصلی تعیین قوانین^۶، تعیین پیامدها^۷ و تقویت مثبت^۸ است و معلم از یک اختیار قانونی^۹ در کلاس برخوردار می‌باشد تا قوانین، پیامدها و پاداش‌ها را کنترل کند. لی و کانتر در کتاب *نظم جرأت‌ورزانه*^{۱۰} بیان می‌کنند که پیش‌فرض این روش انضباطی این است که معلمان در کلاس حق تدریس و دانش‌آموزان حق یادگیری دارند. در این مدل پذیرفته شده است که برخی از دانش‌آموزان برای تأثیر مناسب در رفتار مناسب به انگیزه‌های مثبت اضافی یا پاداش نیاز دارند و معلم می‌تواند برای تعیین محدودیت‌ها از کمک مدیر و والدین دانش‌آموز استفاده کند (به نقل از: دایسون و همکاران، ۲۰۱۵).

فرض اصلی مدل انضباط جرأت‌ورزانه این است که معلمان مانند دانش‌آموزان دارای حقوقی از قبیل: حق ایجاد و حفظ انضباط در کلاس درس، حق مطالبه رفتار مناسب از دانش‌آموزان و حق دریافت کمک از مدیر، والدین و دیگران می‌باشند (چارلز^{۱۱}، ۲۰۰۸). به عبارت دیگر؛ معلم حق دارد تدریس کند و حق دارد از دانش‌آموزان انتظار فرمان‌بری داشته باشد و برای حصول به این حق باید از حمایت پدران و مادران و مدیر و گردانندگان آموزشگاه برخوردار باشد، یک معلم قاطع، مقررات خود را بیان می‌کند که دانش‌آموزان از آن پیروی کنند و با تخلف‌ها برخورد می‌کنند. معلم مستند

¹. Harry Wong

². Dyson

³. Assertive Discipline

⁴. Ebesutani

⁵. Lee & Canter

⁶. establish the rules

⁷. determine the consequences

⁸. positive reinforcement

⁹. legitimate authority

¹⁰. book Assertive Discipline

¹¹. Charles



به انضباط قاطع هیچ‌گاه عقب‌نشینی نمی‌کند. او یک طرح انضباطی برای همه دانش آموزان تهیه می‌کند و آن را به روش متنی در کلاس آموزش می‌دهد. معلم به دانش آموزان هشدار می‌دهد و چنانچه لازم شد از اقدامات اصلاحی تدارک دیده‌شده استفاده خواهد کرد.

کانتر (۱۹۷۶) بیان می‌کند که احترام به دانش‌آموزان، مستلزم توانمندسازی معلمان توسط مدیر می‌باشد تا نسبت به دانش‌آموزان خود تقبل مسئولیت نماید. در این مدل انضباطی معلمان باید در صورت لزوم محکم و مثبت باشند. کانتر بر این باور است معلمان که قاطع هستند ابتدا نیازهای خود را برآورده می‌کنند و با این کار، آن‌ها در موقعیت بهتری برای کمک به فراگیران خود قرار دارند. آن‌ها با تدوین قوانین و پیامد اطاعت و عدم اطاعت از قوانین و همچنین قاطعیت و پیگیری در اجرای پیامدها، حقوق خود را برای تدریس بیان می‌کنند. مالمگرن، ترزک و پل^۱ (۲۰۰۵) بیان می‌کنند که این مدل دارای چهار مؤلفه می‌باشد که عبارت‌اند از:

ابتدا معلمان باید مجموعه‌ای از قوانین را برای کلاس درس تدوین کنند. مجموعه‌ای از پیامدهای مثبت را برای پیروی از قوانین تعیین کنند. مجموعه‌ای از پیامدهای منفی را برای پیروی نکردن از قوانین تعیین کنند. درنهایت معلمان باید مدل را پیاده‌سازی کنند؛ بنابراین، این مدل معلم محور و ساختاریافته می‌باشد (بئر^۲، ۲۰۰۵). به‌طور کلی؛ بر اساس این مدل، معلم تحمل رفتار نامطلوب دانش‌آموز را ندارد و بلافاصله به او عکس‌العمل نشان می‌دهد رفتار نامطلوب او را بلافاصله و به‌طور صریح در جمع مطرح‌شده و برای اصلاح رفتارهای نامطلوب از روش‌های مبتنی بر تنبیه از قبیل: محروم کردن و در جریان گذاشتن والدین استفاده می‌شود. دانش‌آموزان باید یاد بگیرند نتیجه منطقی رفتار خودشان در کلاس درس را بپذیرند. به‌عبارتی دیگر؛ دانش‌آموزان نسبت به رفتار خودشان مسئول هستند و مسئولیت‌پذیری یکی از مؤلفه‌های اصلی مدل انضباط جرأت‌ورزانه است. کاربرد اصلی مدل انضباط جرأت‌ورزانه در مدیریت کلاس درک این موضوع است که معلمان یاد می‌گیرند از هرگونه تسامح در کلاس درس پرهیز کرده و نسبت به رویدادهای کلاسی، جرأت‌ورزانه برخورد کنند و نسبت به برنامه‌های پاداش و تنبیه در کلاس درس حساس باشند. کانتر و کانتر بیان می‌کنند که معلمان جهت برقراری انضباط کلاسی می‌توانند از روش‌های مدل‌سازی^۳، آموزش و آموزش مجدد^۴ طرح و قوانین انضباط، پایش کلاس^۵ درس برای حفظ رفتار کاری فراگیران، گردش^۶ در کلاس درس و استفاده از راهبردهای تغییر مسیر^۷ استفاده کنند (بل^۸، ۲۰۱۶). انتقادات وارده بر این مدل عبارت‌اند از:

- گرچه جرأت‌ورزی در رفتار و گفتار معلم موجب می‌شود که دانش‌آموز بین رفتار و پیامدهای حاصل از آن رابطه علی و معلولی برقرار کند ولی استفاده بیش‌ازحد از این مدل باعث خواهد شد از معلم یک چهره خشن بسازد.
- مفروضه این مدل برای کنترل رفتارهای کلاسی استفاده از تقویت‌کننده‌های بیرونی است.
- عدم توجه به ملاحظات انسانی و محیطی در مدیریت رفتار دانش‌آموزان
- اغلب معلوم شده که اجرای انعطاف‌ناپذیر قوانین نتیجه عکس می‌دهد (سکا^۹، ۲۰۰۰).
- جرأت‌ورزی در میان معلمان به‌عنوان یک نوع ارزش محسوب می‌شود اما به دانش‌آموزان جرأت‌ورزی را آموزش نمی‌دهند.
- کانتر و کانتر (۱۹۷۶) خود اذعان دارند که دانش‌آموزان حق دارند معلمی داشته باشند که کنترل‌کننده و مداخله‌کننده باشد. همچنین آن‌ها حق دارند نحوه رفتار خود را انتخاب کرده و پیامدهای بعدی را بدانند.

1. Malmgren, Trezek &Paul

2. Bear

3. modeling

4. teaching and reteaching

5. canning the classroom

6. circulating

7. redirection strategies

8. Belle

9. Skiba



- رندلر، پادیللا و کرانک^۱ (۱۹۸۹) بیان می کنند که این مدل به شدت بر تکنیک های منفی یا نامناسب تأکید دارد و پاداش و تقویت از کمترین اهمیت برخوردار است.
- ولفگانگ^۲ (۲۰۰۹) بیان می کند که اغلب اتفاق نو معلمان اغلب از جنبه های منفی مدل استفاده می کنند و استفاده از تقویت مثبت را فراموش می کنند. این موضوع مغایر با اندیشه پورتر^۳ (۲۰۰۷) است که بیان می کند انضباط جرأت ورزانه بیشتر فعال تا واکنشی است.
- این مدل انضباطی مبتنی بر قوانین اصلاح رفتار است. به عبارت دیگر؛ در این مدل، انضباط آموزش داده نمی شود بلکه توسط معلم به دانش آموزان تحمیل می شود.

مدل انضباط قاطعانه بیل راجرز

بیل راجرز^۴ (۱۹۹۸) یک استرالیایی است که مجموعه ای از استراتژی های عملی کلاس را بر اساس نظریه ها و رویکردهای مختلف ارائه کرده است. یکی از مدل های مطرح و شناخته شده که مدت ها غالباً مورد سو تفاهم معلمان قرار گرفته و به طور نامطلوبی مورد استفاده معلمان قرار گرفته مدل انضباط قاطعانه است. راجرز بین معلمان قاطعانه و معلمانی که در تصمیمات خودشان شک و تردید دارند، تفاوت قائل می شود و به همین دلیل است که از مدل ارائه شده راجرز، اغلب تحت عنوان مدل قاطعانه یاد می شود. راجرز در نوشته ای تحت عنوان *شما قانون منصفانه را می دانید*^۵ (۱۹۹۸) که بارها آن را به روز کرده است و همچنین در یک سری نوارهای ویدئویی که بیشتر بیانگر ایده های اصلی او را در مورد چگونگی مدیریت کلاس ها توسط معلمان می باشد، انضباط قاطعانه را تحلیل و تبیین می کند. از دیدگاه راجرز نظم قاطعانه دارای ویژگی های است که عبارت اند از:

- قوانین شفاف و مثبت هستند.
- ساختارهای حمایتی کل مدرسه ابداع شده و به طور مداوم اجرا می شود.
- پیامد رفتار دانش آموز به عهده خود دانش آموز است.
- مالکیت زندگی در کلاس با بحث و گفتگو پدیدار می شود.
- عزت نفس به عنوان هدف سیستم مدیریتی مورد استفاده در کلاس گنجانده شده است.
- معلمان از لحن صدا برای تأثیرگذاری استفاده می کنند.
- کلاس ها به خوبی سازمان یافته اند.
- برای توسعه عزت نفس^۶، احترام به حقوق دیگران^۷ و آموزش خودکنترلی از تقویت استفاده می شود.

کانون تمرکز مدل انضباط قاطعانه، کنترل معلم و همچنین چگونگی تعیین قوانین و مقررات کلاسی و پیامدهای آن می باشد. فرض بنیادین اندیشه راجرز این موضوع است که همه اعضای کلاس دارای حقوق، قوانین و مسئولیت های خاصی هستند و رهبری قاطعانه معلم^۸ در کلاس موجب می شود دانش آموزان به خودکنترلی برسند. از این رو؛ مدیریت رفتار اثربخش^۹ را برای راه اندازی درست یک مدرسه و ایجاد محیطی که به حقوق و مسئولیت های همه توجه شود را امری ضروری می داند و بیان می کند که تعادل^{۱۰} بین حقوق اساسی^{۱۱} و مسئولیت ها در قلب مدیریت رفتار است. مهم ترین موضوعاتی که از مدل راجرز می توان استنباط کرد این است که:

1. Rendler, Padilla & Krank

2. Wolfgang

3. Porter

4. Bell Rajers

5. You Know the Fair Rule

6. self-esteem

7. respect for the rights of others

8. teacher's decisive leadership

9. Effective behavior management

10. balance

11. fundamental rights



- رفتار مخرب در سطح گروهی و فردی رخ می دهد.
- معلم به طور معنی داری بر رفتار کلاس تأثیر می گذارد.
- انضباط مثبت یک امر اتفاقی نیست، بلکه مستلزم برنامه ریزی است.
- استراتژی های انضباط برای ایجاد کنترل فردی، لذت بردن از کار، احترام به دیگران، پاسخگویی فردی و عزت نفس به کار گرفته می شود (دایسون و همکاران، ۲۰۱۵).

مدل انضباط پیامدهای منطقی آلبرت

مدیریت کلاس درس برنامه ای که توسط رودولف دریکورس^۱ تهیه شده است و نشان می دهد که پیامدهای رفتار باید طبیعتاً یا منطقاً ناشی از رفتار نادرست دانش آموز باشد و برای تنبیه دانش آموزان طرح ریزی نشود (گادرکول^۲، ۲۰۰۴). گادرکول از مدافع پیامدهای منطقی است و بیان می کند که پیامدها می بایست به طور مستقیم با رفتار مرتبط باشد و وقتی قوانین نقض می شوند، بحث باید بر روی دو سؤال مهم، در حال حاضر چه کاری باید انجام شود؟ ما از این چه چیزی را می توانیم بیاموزیم؟ متمرکز شود. مهمترین انتقاد وارده بر این مدل انضباطی از دیدگاه گرندمونت^۳ (۲۰۰۳) این است که بسیاری از معلمان به سختی می توانند پیامدهای منطقی برای مسائل انضباطی پیدا کنند. از این رو، به ارجاع و تنبیه روی می آورند.

مدل انضباط کونین: انضباط از طریق مدیریت کلاس درس

کونین^۴ (۱۹۷۰) در پژوهشی بیان می کند که تفاوت بین معلمان موفق و ناموفق در ایجاد نظم و انضباط در نوع واکنش آنان به هنگام بروز مشکلات انضباطی نیست، بلکه مهم ترین تفاوت بین این دو گروه از معلمان در برنامه ریزی برای آموزش مؤثر و مدیریت گروهی به منظور پیشگیری از بی توجهی و ایجاد بی نظمی و اختلال در کلاس درس می باشد. کونین (۱۹۷۱) در کتاب خودش تحت عنوان *انضباط و مدیریت گروه کلاس* تأثیر آموزش بر رفتار دانش آموزان را مطرح کرد و بیان می کند که مشغولیت فعال دانش آموزان در امر یادگیری بدون اتلاف کوچک ترین زمان بهترین روش حفظ انضباط مطلوب است. کونین بیان می کند که معلمان موفق دارای ویژگی های از قبیل: توجه چندبعدی در اداره کلاس (این که معلم بتواند فعالیت لحظه به لحظه همه دانش آموزان را در کلاس زیر نظر داشته باشد و دانش آموزان نیز از این توانایی معلم خود، آگاهی داشته باشند)؛ داشتن مهارت در جالب و چالش انگیز کردن موضوع درسی برای دانش آموزان؛ توانایی تغییر موضوع صحبت به گونه ای آرام و منطقی و آشنایی با ساعت هایی از روز و روز هایی از هفته که انرژی و شور دانش آموزان برای یادگیری بیشتر است، می باشند. پیام اصلی این مدل انضباطی هوشیاری، زیرکی و مدیریت گروهی کلاس درس است. بر اساس این مدل معلمانی را در برقراری انضباط و مدیریت کلاس درس موفق می داند که دارای چهار توانمندی زیر باشند.

تسلط بر کلاس^۵: یعنی احاطه کامل بر وقایعی که در کلاس درس اتفاق می افتد یا توانایی دیدن کلاس در تمامی اوقات و اجتناب از خطا در زمان و هدف.

همپوشی^۶: یعنی توانایی انجام دادن بیش از یک کار در آن واحد؛ مانند پرداختن به کسی که بدرفتاری کرده و در همان زمان زیر نظر داشتن سایر دانش آموزان

حرکت مداوم در زمان تدریس^۷: این عمل معلمان را قادر می سازد تا به حواس پرتی های بالقوه غلبه کرده و آمادگی ثابت و آهنگ آموزشی فرح بخشی داشته باشند.

1. Rudolf Dreikurs

2. Gathercoal

3. Grandmont

4. Kounin

5. Withitness

6. Overlapping

7. Momentum during lessons



چالش و تنوع در تکالیف^۱ : موجب ایجاد و حفظ علاقه و دستیابی دانش آموزان به اهداف می شود.

کونین (۱۹۹۶) بیان می کند که انگیزه بیرونی یک مؤلفه مهم در تعیین مدیریت کلاس محسوب می شود و از دیدگاه رفتاری در ارتباط با مدیریت کلاس درس حمایت می کند و که معتقد است مدیریت کلاس یک روش کنترلی محسوب می شود. از این رو؛ کونین یک چهره کلیدی در تدوین تکنیک ها و استراتژی های مدیریت کلاس محسوب می شود که شش اصل کنترل کلاس را مطرح می کند و بیان می کند که یک معلم نه تنها باید هر دانش آموز را به صورت فردی بشناسد، بلکه باید نسبت به وضعیت بهزیستی^۲ هر فرد در کلاس، نقاط قوت^۳، نقاط ضعف^۴ و علایق همه دانش آموزان آگاهی لازم را داشته باشید و در پیشرفت هر دانش آموزان مؤثر باشد. فرض اصلی مدل کونین این است که دانش آموزان فاقد انگیزه درونی هستند و بر اساس رفتارهای بیرونی می توان دقیقاً آنچه را در درون فرد، ذهنیت یا یادگیری دانش آموزان را درک کرد. این مدل دارای ویژگی ها و آموزه هایی زیر می باشد.

- تأثیر موجی^۵؛ وقتی شما رفتار یک دانش آموز را اصلاح می نمایید دانش آموز نیز مایل است رفتار دیگران را تغییر دهد
- ارتباط آسان و هموار بین فعالیت ها و حفظ و برقراری نیروی کلیدی مورد نیاز برای مدیریت گروهی مؤثر
- معلم نیاز دارد به اینکه بداند در هر زمان و در هر کجا چه اتفاقاتی در کلاس درس می افتد.
- زمانی که معلمان هوشیاری خودشان را حفظ کنند و مسئولیت یادگیری را تقبل کنند، یادگیری خوش بینانه اتفاق می افتد،
- کسالت و ملال آوری می تواند با ارائه و فراهم نمودن دروس متفاوت، کلاس درس متفاوت و با آگاهی از پیشرفت دانش آموزان رفع شود
- استفاده از استراتژی های آموزشی مؤثر برای کاهش مسائل انضباطی مؤثر می باشد (کینگ^۶، ۲۰۰۶).

علاوه بر درس هایی که از مدل کونین می توان گرفت یکسری انتقاداتی بر این مدل وارد شده است که برخی از مهم ترین انتقادات وارده عبارتند از:

- ۱- این مدل یک نوع مدل کاملاً ایدئال است و اکثر معلمان پس از آموزش اجباری فقط یک بار در هفته یا ماه امکان دیدن کلاس را دارند که این موضوع امکان شناخت کامل دانش آموزان را سخت می کند.
- ۲- برخی از معلمان ممکن است که بر باشند که دانش آموزان به حدی از بلوغ رسیده اند که بتوان به آنان اعتماد کرد و مسئولیت یادگیری آنان را به خودشان واگذار کرد که این موضوع با مفروضات این مدل سازگار نیست.
- ۳- کونین به یک فرایند همپوشی^۷ معتقد بود و بر این باور است که معلم از قدرت کنترل کافی برخوردار است و می تواند به افراد یا گروه هایی از دانش آموزان اجازه دهد که همزمان کارهای مختلفی را انجام دهند. به عبارتی؛ کلاس های درس این فرصت را برای دانش آموزان فراهم می سازد تا دانش آموزان متناسب با سرعت پیشرفت خودشان بر موضوعات مختلف همزمان کار کنند. به نظرمی رسد این موضوع با مفهوم یادگیری که در آن کار جدیدی برای شروع در دسترس دانش آموزان قرار می گیرد، متفاوت است آن هم در زمانی که دانش آموزان دیگر کارهای تعیین شده قبلی را انجام می دهند. این موضوع، بدین معنی است که معلم ممکن است با یک دانش آموز درگیر شود، با یک فرد دیگر تماس چشمی برقرار کند، درحالی که به نفر سوم آموزش دهد که انجام این عمل مستلزم این است که معلم باید بتواند همزمان در چندین سطح ارتباط برقرار کند و به نظر می رسد که معلم روابط دوگانه ای^۸ دارد.

1. Challenge and Variety in assignments

2. well-being

3. strengths

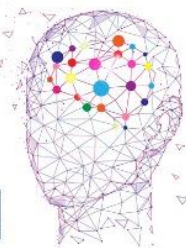
4. weaknesses

5. Theripple

6. King

7. process of overlapping

8. double relationship



۴- کونین معتقد به قاعده مومنتوم^۱ در کلاس درس است. این بدان معنا است که صحبت های کلاسی، فعالیت ها و تمرینات باید محدود و مختصر باشند، به طوری که دانش آموزان در طول فعالیت های هدفمندی که انجام می دهند احساس خستگی نکنند. در حقیقت، کونین به استفاده از زمان تأکید خاص داشت و بیان کرد که وظایف کلاسی می بایست در مهلت مقرر انجام می شود و از هر لحظه کلاسی به بهترین نحو استفاده شود. گرچه این موضوع در کلاس های کنترل شده یک موضوع ایدئال است ولی گاهی این مسئله می تواند مشکل ساز باشد زیرا فرض بر این است که دانش آموزان علاقه کافی ندارند تا در مورد ایده هایی که در حال تولید هستند کنجکاو شوند یا اینکه بخواهند جزئیات بیشتری راجع به موضوع یا کاربردهای آن بدانند.

مدل انضباط هری وانگ

مدل هری وانگ^۲ (۲۰۰۹) نسبت به مدل جونز، سخت گیرانه تر و واقع بینانه تر بوده و در زمینه های مختلف قابل استفاده است. وانگ بیان می کند مسائل رفتاری در کلاس درس بیشتر از آنکه یک مسئله انضباطی باشد ناشی از فقدان نقش تسهیلگری کلاس درس است. از این رو؛ وانگ روش هایی را برای ساختاردهی دروس از طریق سازمان دهی، ایجاد یک فضای امن و مثبت برای دانش آموزان هر سنی، در بخش آموزش و پژوهش ارائه می دهد. وانگ در کتاب *روزهای اول مدرسه*^۳ یکروال کلاس درس منظم را توضیح می دهد که به زعم وی قابلیت کاربرد، تغییر و تطبیق را با هر برنامه مدیریت کلاس دارد. ایده اصلی مدل وانگ این است که معلمان باید انعطاف پذیر باشند، اما موضوع اصلی آماده سازی درس است. بر این اساس، معلم، مدیر یادگیری محتواست و می بایست یک محیط مولد را برای دانش آموزان فراهم سازد. هری وانگ پیشنهاد می کند که می بایست معلمان به طور مشترک با دانش آموزان کار کنند. با این وجود، او به معلمان پیشنهاد می کند که کار را توضیح دهند، تمرین کنند و سپس تقویت کنند. بررسی ها حاکی از این است که چارچوب پیشنهادی وانگ یک مدل یا نظریه آموزشی نیست بلکه یک سری پیشنهادها است که زمینه سازگاری روابط بین معلم و دانش آموزان را ارائه می دهد و بیشتر بر اساس تجربه تا پژوهش بنا شده است. انتقادات وارده بر دیدگاه وانگ عبارتند از:

۱- گرچه پاسخ های ارائه شده در ارتباط با رفتارهای کلاس درس برگرفته از تجارب یک معلم باتجربه است ولی فرض زیربنایی این دیدگاه این است که آنچه در یک زمینه کاربرد دارد در جای دیگر نیز قابل اجرا خواهد داشت.

۲- وانگ بیان می دارد که کلاس های درس آمادگی برای تمرین هستند. آموزش به عنوان نوعی اصلاح رفتار برای ورود دانش آموزان به دنیای کار می باشد و یکروال کلاسی واحد را پیشنهاد داده ولی فرهنگ آموزش در سطح مدرسه و دانشگاه باهم متفاوت است

۳- فرض وانگ این است که همه دانش آموزان باهم همکاری می کنند درحالی که همیشه این طور نیست.

نتایج بررسی ها بیانگر این است که تئوری تسامح صفر^۴ و تئوری پنجره های شکسته^۵ دو تئوری مطرح در زمینه مدیریت انضباط هستند که گویای مظاهر جنبش های بازگشت به شدت تنبیه نسبت به بی انضباطی می باشند که اخیراً مورد توجه قرار گرفته و ریشه در رویکرد رفتاری دارد. سیاست تسامح صفر به عنوان یک سیاست انضباطی تعریف می شود که سابقه تخلفات قبلی را برای جرائم خاص^۶ مجاز می شمارد (کارتلج^۷ و همکاران، ۲۰۰۲) و بیشتر از آنکه تحت تأثیر فلسفه توان بخشی^۸ باشد از فلسفه تنبیه در مدارس حمایت می کند (زیرکل^۹، ۱۹۹۷) و یک شیوه انضباطی واحد را برای همه اعمال می کند (تالک^{۱۰}، ۲۰۰۱). شواهد اندکی وجود دارد مبنی بر اینکه تسامح صفر در افزایش ایمنی در مدارس و بهبود رفتار دانش آموزان مؤثر است، وجود دارد (اسکیبا و پترسون^{۱۱}، ۲۰۰۰). علاوه بر این، هیچ مدرک تجربی مبنی بر اینکه استفاده مکرر از تعلیق و اخراج باعث کاهش یا سو رفتار می شود، وجود ندارد.

1. momentum

2. Harry Wong

3. first days of school

4. Zero Tolerance theory

5. Broken Windows theory

6. specific offenses

7. Cartledge

8. philosophy of rehabilitation

9. Zirkel

10. Talk

11. Skiba & Peterson



تئوری پنجره‌های شکسته توسط جیمز ویلسن و جورج کلینگ^۱ در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. بر اساس این تئوری که بی‌توجهی به مسائل انضباط کلاسی و مدرسه‌ای و اعمال تخریبی از قبیل: نوشتن و کشیدن اشکال روی دیوارها، ریختن زباله، تخریب اموال عمومی، خشونت، قلدری و ... حاکی از عدم توجه به بزهکاری است و موجب می‌گردد زمینه برای ارتکاب تخلف بزرگ‌تر فراهم شود. به‌طور کلی؛ بر اساس این نظریه غفلت از تخلفات خرد، زمینه را برای وقوع تخلفات بزرگ‌تر فراهم می‌کند (شاپرت^۲، ۲۰۱۷).

به‌طور کلی؛ معلم قبل از برخورد با یک رفتار به دنبال این باشد که چستی آن رفتار و دلایل احتمالی‌اش را مشخص کند، به‌طوری‌که بتواند بر یک مبنای باثبات، به‌طور اثربخش‌تری با آن برخورد نماید. تغییر رفتار صرفاً یک اصلاح سریع نیست، بلکه آن باید فرصتی باشد برای کمک به دانش‌آموزان که چستی رفتارشان را ببینند و شیوه‌های مثبتی را برای ارضای نیاز پیدا نمایند. مهم‌ترین انتقادات وارده بر رویکرد رفتارگرایی عبارت‌اند از:

- رفتارگرایی تنها برآوردی جزئی از رفتار انضباطی را فراهم‌کننده که می‌توان به‌صورت عینی آن را مشاهده کرد. عوامل مهمی مانند احساسات، انتظارات و انگیزه در سطحی بالا در نظر گرفته نشده و یا توضیح داده نشده است. پذیرش یک توضیح و یا تفسیر رفتارگرایانه در خصوص یک موضوع انضباطی، می‌تواند مانع از بررسی بیشتر موضوع شود.
- استفاده از این روش در مدیریت انضباط باعث ایجاد محیط مصنوعی و اعتبار زیست‌محیطی کم می‌شود.
- دانش‌آموزان در اتخاذ تصمیمات خود در زندگی دارای اراده آزاد هستند و الزاماً از قوانین قطعی و تثبیت‌شده علمی پیروی نمی‌کنند.
- این مدل انضباطی صرفاً رفتار بیرونی و خارجی قابل‌مشاهده را موردتوجه قرار می‌دهد و قادر به حل مسائل انضباطی را به‌صورت ریشه‌ای نیست.
- همه رفتارها یک علت فیزیکی یا ارگانیکی دارند درحالی‌که در این مدل انضباطی فرض بر این است که انسان‌ها همراه با ضمیری همانند لوح سپید متولد می‌شوند.
- عدم توجه به نقش عوامل محیطی در مسائل انضباطی دانش‌آموزان

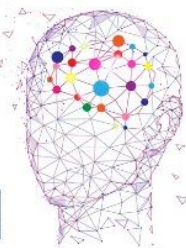
بحث و نتیجه گیری

مدیریت انضباط به‌طورقطع یک مؤلفه مهم مدیریت کلاس محسوب می‌شود ولی تنها مؤلفه آن نیست. بررسی‌ها بیانگر این است که در اکثر تئوری‌های انضباطی کلاسیک و نئوکلاسیک متأسفانه بیشتر بر بعد منفی انضباط تأکید شده و عمدتاً از انضباط به‌عنوان عامل بازدارنده، نه تربیتی، استفاده‌شده است. در دهه‌های اخیر، با مطرح‌شدن مفاهیم سیستم‌های کنترل خودکار، سایبرنتیک و سازمانهای یادگیرنده، گرایش‌های نظری برای استفاده از انضباط مثبت شدت گرفته است. انضباط در سال‌های نخست؛ به معنای تنبیه دانش‌آموزان قلمداد می‌شد، درحالی‌که امروزه به معنای آموزش خودکنترلی است و هدف از مدیریت انضباط این است که دانش‌آموزان به افرادی خودآموز و مستقل تبدیل شوند و مسئولیت یادگیری خودشان را بر عهده بگیرند. در این زمینه نتایج بررسی‌های میدانی مؤلف با معلمان تازه‌کار بیانگر این است که این گروه از معلمان از لحاظ محتوایی از آمادگی نسبی برخوردارند ولی در ارتباط با مدیریت کلاس خصوصاً شیوه‌های انضباطی دانش‌چندانی ندارند و این موضوع در آموزش‌های دانشگاهی و حتی در دوره‌های کارورزی مغفول مانده و مدیریت انضباط بزرگ‌ترین چالش زندگی آنان محسوب می‌شود. ازاین‌رو؛ مقتضی است معلمان در مورد راهبردهای کنترل رفتارهای مزاحم، انضباط و مدیریت کلاس، آموزش ببینند تا بتوانند با چالش‌برانگیزترین موضوع زندگی کاری خود روبرو شوند.

تغییر در مدیریت کلاس درس، مستلزم در نظر گرفتن راهبردهای مدیریتی بهتر است. به‌عبارت‌دیگر؛ راهبردهای بهتر منجر به مدیریت بهتر انضباط کلاس می‌شود. نباید تصور کرد که دانش‌آموزان اصول و قواعد متعدد مربوط به کلاس را می‌فهمند و یا از دلایل و پیامدهای پیروی از این اصول آگاهی دارند. لازم است که در جلسات نخست آغاز سال تحصیلی، درباره هرکدام از اصول و قواعد مربوط به کلاس به‌طور مفصل برای دانش‌آموزان

¹. Wilson & Kelling

². Schappert



صحبت کرد. روشن ترین دستورالعمل های کلاسی اگر کسی به آن توجه نکند، هیچ ارزشی نخواهد داشت. اگر یادگیرندگان درگیر فعالیت کلاسی نشوند، سایر راهبردهای مدیریتی از قبیل چیدمان مناسب کلاسی هم به معلم کمک چندانی نخواهد کرد. پیش نیاز ارائه دستورالعمل های اثربخش، توانایی جهت دهی توجه است که این موضوع به کیفیت حضور در کلاس درس بستگی دارد.

مدیریت انضباط دارای دو استراتژی پیشگیرانه و واکنشی می باشد. استراتژی های پیشگیرانه آن دسته از رفتارهایی هستند که معلم برای جلوگیری از احتمال بروز مسائل رفتاری از آن ها استفاده می کند و استراتژی های واکنشی هم به دنبال رفتار دانش آموز رخ می دهد. برای حل مسائل انضباطی در کلاس درس، می بایست مهارت گفتگو را باید ایجاد و تقویت کرد. فقدان مهارت های گفتگو باعث می شود افراد نتوانند آنچه مدنظر دارند را به زبان روشن بیان کنند و در نهایت ایده و احساس خود را در یک کلام و رفتار خشن و تند بروز می دهند. تمرین گفتگوی کلاسی در حقیقت تمرین تخلیه ذهن و قلب به شیوه ای غیر خشونت آمیز است. اگر در فرایند مدیریت انضباط نیاز به مداخلات اصلاحی بود، معلم می بایست خیلی مراقب باشد زیرا تصمیم برای مداخله مستلزم قضاوت های پیچیده در مورد رفتار، دانش آموز و شرایط در یک لحظه خاص از زمان کلاس است. گاهی اوقات، مداخلات می تواند کلاس را دورتر کند. برخی از پاسخ های معلمان به رفتارهای مزاحم می تواند نتیجه معکوس همراه داشته باشد و موجب افزایش رفتارهای مزاحم شود. نتایج پژوهش اگلستون¹ در این زمینه بیانگر این است که تنبیه بدنی منجر به هدف مطلوب، یعنی فرهنگ یادگیری و انضباط در کلاس نمی شود. از این رو؛ معلمان باید برای اجرای گزینه های جایگزین تنبیه بدنی آموزش های لازم را ببینند (به نقل از: نکابنده، ۲۰۲۰). آنچه مشهود است این است که اکثر پژوهش ها و فعالیت های انجام شده در حوزه انضباط کلاسی بر مداخلات واکنشی متمرکز شده و همچنین نویسنده بر این باور است وقتی مداخلات پیشگیرانه انجام گیرد نیاز به مداخلات واکنشی کاهش می یابد. بنابراین؛ آموزش مهارت های مدیریت کلاس یکی از مهم ترین عناصری است که می بایست در ارائه یک برنامه آموزش اثربخش مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- Bear, G. G., Cavalier, A. R., & Manning, M. A. (2005). *Developing self-discipline, preventing, and correcting misbehavior*. Allyn & Bacon.
- Belle, L. J. (2016). The role of principals in maintaining effective discipline among learners in selected Mauritian state secondary schools: An education management model. *Unpublished Doctoral thesis*. Pretoria: University of South Africa.
- Bozkuş, K. (2021). A systematic review of studies on classroom management from 1980 to 2019. *International Electronic Journal of Elementary Education*, 13(4).
- Brophy, J. E. (1983). Classroom organization and management. *The elementary school journal*, 83(4), 265-285.
- Cartledge, G., Tillman, L. C., & Talbert Johnson, C. (2001). Professional ethics within the context of student discipline and diversity. *Teacher Education and Special Education*, 24(1), 25.
- Charles, C. M. (2008). *Today's best classroom management strategies: Paths to positive discipline*. Pearson College Division.
- Doyle, W. (1986). Classroom organization and management. *Handbook of research on teaching*, 3, 392-431.
- Dyson, M., Plunkett, M., & McCluskey, K. (2015). *Success in professional experience: Building relationships*. Cambridge University Press.
- Ebesutani, C., Kim, E., & Young, J. (2014). The role of violence exposure and negative affect in understanding child and adolescent aggression. *Child Psychiatry & Human Development*, 45(6), 736-745.

¹.Eggleston



- Edwards, C. H., & Watts, V. J. (2004). *Classroom discipline & management: An Australasian perspective*. Milton, Australia: Wiley.
- Fisher, K. (2021). *Empathy and Classroom Management*. (M.A dissertation, Walden University).
- Freiberg, H. J. (1999). Consistency management and cooperative discipline: From tourists to citizens in the classroom. *Beyond behaviorism: Changing the classroom management paradigm*, 75-97.
- Garrett, T. (2014). *Effective classroom management: The essentials*. Teachers College Press.
- Gathercoal, F. (2004). *Judicious discipline* (6th Ed.). San Francisco: Caddo Gap Press.
- Grandmont, R. P. (2003). Judicious discipline: A constitutional approach for public high schools. *American Secondary Education*, 97-117.
- Hoover, R. L., & Kindsvatter, R. (1997). *Democratic discipline: Foundation and practice*. Merrill.
- Jones, V., & Jones, L. (2013). *Comprehensive classroom management: Creating communities of support* (p. 434). Upper Saddle River, NJ: Pearson.
- King, L. A., Hicks, J. A., Krull, J. L., & Del Gaiso, A. K. (2006). Positive affect and the experience of meaning in life. *Journal of personality and social psychology*, 90(1), 179.
- Kounin, J. (1996). The Kounin Model. *Building Classroom Discipline*, 43.
- Kounin, J. S. (1970). *Discipline and group management in classrooms*. Holt, Rinehart & Winston.
- Malmgren, K. W., Trezek, B. J., & Paul, P. V. (2005). Models of classroom management as applied to the secondary classroom. *The Clearing House: A Journal of Educational Strategies, Issues and Ideas*, 79(1), 36-39.
- Mann, S. (2019). *The Routledge Handbook of English Language Teacher Education*.
- Nkabinde, Z. S. (2020). *An investigation into teachers' effective management of discipline in the classroom* (Doctoral dissertation, North-West University (South Africa)).
- Pokharel, M., & Sharma, M. R. (2021). Classroom Management: Glocalised Contexts. *Journal of Social Work and Science Education*, 2(1), 11-20.
- Rogers, B. (1998). *'You know the fair rule': strategies for making the hard job of discipline and behaviour management in school easier*. Pearson Education.
- Schappert, P. V. P. (2017). Broken Windows Theory: Time to Reevaluate and Reform a Failing Ideology with the Help of Communities. *USURJ: University of Saskatchewan Undergraduate Research Journal*, 4(1).
- Skiba, R. J. (2000). Zero Tolerance, Zero Evidence: An Analysis of School Disciplinary Practice. Policy Research Report.
- Skiba, R. J., & Peterson, R. L. (2000). School discipline at a crossroads: From zero tolerance to early response. *Exceptional children*, 66(3), 335-346.
- Vasa, S. F. (1984). *Classroom Management: A Selected Review of the Literature*.
- Wong, H. K., & Wong, R. T. (2009). *The first days of school: How to be an effective teacher*. Mountain View.